



اسب و گردونهٔ حصکی برای پشکنش به پیشگاه شاه
از پیشکوا رانشهای رحسته تخت جمشید (نقاشی س. الم کوند)

عمومیت اسب سواری
اسب سواری چون جزء حاجت عمومی محسوب میشده از
کودکی قسمتی از تربیت بوده است. در اوستا ذکر شده است

که: اسب صاحب غافل را نفرین میکند، جنگاوران در پشت اسبان خود در حالت سواری
دعا میکنند که ایزدان بآنها و اسبانشان نیرو بخشند. بدون تردید اسب سواری را
تمام طبقات میآموخته اند. در اسب سواری، مانند یونانیها زین و رکاب بکار نمیرده اند.
در موقع سوار شدن بر اسب میسپردند و یا بکمک همدیگر پا میداده اند و این
در میان یونانیها بسبک پارسی معروف بوده^۲. بجای زین پارچه زینی بکار
میرده اند که بعضی اوقات زر دوزی داشته و با صورت حیوانات و مناظر شکار آراسته
شده بوده است^۳.



در زمان ساسانیان نیز چنانکه از تصاویر
استنباط شده رکاب استعمال نمیشده و یا اینکه
اگر بکار میرفته طوری سرازیر بوده که در
سکه های نقره یکی از مرزبانان هخامنشی
نقاشی های بر جسته ساسانی از چشم پوشیده است.

در موقع سواری یورتمه و تاخت بر اسب راست می نشستند
بطوریکه دهانه اسب که در دست داشته اند با نیمه تهِ آنها
زاویه قائمه ایجاد مینموده است^۴.

ایرانیان دوره هخامنشی که خداوندی دنیای عصر خود را داشتند
سن اسب سواری
در همه جا معروف شده بودند به اینکه کودکان را از

پنج سالگی درسه چیز تعلیم مینمایند: اول اسب سواری، دوم تیراندازی، سوم راست-

۱ - رساله گزنفون راجع بسواری ترجمه انگلیسی باب ششم و هفتم.

۲ - گزنفون انابسیس چهارم: ۴ و کوروش نامه ۱: ۳۸.

۳ - گزنفون تربیت کوروش ۱: ۳، ۳.

۴ - Rawlinson, *Oriental Monarchies*, vol. II.

تعلیم سواری و منفرعات آن

گوئی ۱. ولی بر طبق مدرک دیگری که با احتمال نزدیکتر است از سن هفت سالگی اسب سواری را بطفل میآموختند.

اسب سواری که بکودکان آموخته میشد متضمن آشنائی و مراقبت و تسلط با اسب بود و آنها را در سواری چالاک می نمود بطوریکه در هنگام چهار نعل رفتن اسب بامهارت پیاده و سوار میشدند و بهمان حالت عملیاتی را که در جنگ

تعلیم سواری

و

منفرعات آن



سکه های دوسبکی نقره هخامنشی
از کتاب سکه ها (بارکلی هد)

بکار میرفته تمرین مینمودند. مانند بکار بردن تیر و کمان و بهدف انداختن زوبین با سرعت و مهارتی که در نشانه زدن سهو نمیکردند.^۲ از جمله عملیات که تمرین و تسلط در اسب سواری و نشانه زدن سواره

بکار میرفت شکار بود که بسرپرستی افسران لشکری انجام میگرفت و منظور از آن این بود که خصلت ها و خصوصیات را که در جنگ بکار میآید بآنها بیاموزند.^۳

تأثیر این نوع تربیت این بود که جوانان ایرانی سواران چابک و ماهر و سربازان قابل و کار آمدی میشدند و چون

تأثیر اسب سواری

از اوان جوانی بیشتر ساعات روز را در پشت اسب بسر می بردند بسواری خوی میگرفتند.

بعضی از عملیات را بهمان تردستی که پیاده انجام میگرفت در سواری نیز انجام میدادند. گراز و آهوار سواره شکار میکردند و غالباً خرس و شبر را تعقیب مینمودند.^۴

۱- هرودوت ۱: ۱۳۶.

۲- گزنون تربیت کوروش ۱: ۲.

۳- گزنون تربیت کوروش ۸: ۱۲.

۴- گزنون تربیت کوروش ۱: ۴، ۷ و ۱: ۲، ۹ و ۱: ۳، ۱۴.



جوانان پارسی که بشکار یلنک پرداخته اند
(از کتاب راجرس : يك تاريخ ايران قدیم)

برای هدف قرار دادن حیوانی را که تعقیب میکردند بعضی اوقات به تیر و کمان و برخی اوقات بفلاخن و سنک توسل میجستند یا بازوین شکار را هدف قرار میدادند و چنان دقت و مهارتی بکار میبردند که هیچیک از نشانه‌ها خطا نمیرفت و ورزشهای سواره امثال چوگان بازی و قیقاچ و ژوین اندازی بود .

پادشاه ماهی چند بار بشکار میرفت و در موقع شکار نصف جوانان را همراه خود میبرد . هر يك از جوانان میبایست يك کمان و يك ترکش پر از تیر و يك شمشیر با غلاف

• - شکار
گروهی

چوگان بازی

یا بجای شمشیر تبر همراه داشته باشد. بعلاوه سپری از شاخ پید و دو ژوین برای اینکه یکی را پرتاب کرده و دیگری را در صورت لزوم بدست داشته باشد. جهت اینکه پارسیان شکار را ورزش عمومی قرار داده و در موقع شکار پادشاه بسان مواقع جنگ که بسرکردگی ارتش خود حرکت میکرد شخصاً سایرین را نیز بشکار وامیداشت. آن بود که مردم پارس شکارگاه را آموزشگاه حقیقی جنگ میشمردند، زیرا شکار انسان را بزود خیزی و تحمل سرما و گرما و خستگی و تاخت و تاز و سفر خوی میداد.

بعلاوه در روبرو شدن با حیوانات سبب تیراندازی و ژوین پرانی عادت جنگجو میگرددید. غالباً وقتیکه انسان يك حیوان قوی در جلو خود می بیند روحش تیز میشود مثلاً وقتیکه يك حیوان قوی پنجه با شدت فهر بر شکارچی حمله ور شود شکارچی باید در هنگام نزدیک شدن حیوان اول بتواند او را هدف سلاح خویش سازد و دوم خود را از حملات حیوان حفظ نماید، بنا بر این تمام نکات جنگ در شکار موجود است.

در مواقعیکه جوانان عازم شکار میشدند نهار خود را همراه میآوردند و غذای ایشان از جنس همان غذای خردسالان بود منتهی بمقدار بیشتر. تا مدتی که شکار در کار بود نمیبایست چیزی بخورند ولی هرگاه حیوانی را که تعقیب میکردند آنها را مجبور بماندن مینمود یا از جهت دیگر نمیتوانستند شکار را امتداد دهند چیزی را که باخود داشتند خورده بعد از آن تا شامگاهان بشکار می پرداختند و دو روزه را يك روز حساب میکردند زیرا که یکوعده غذا بیشتر صرف نکرده بودند^۱.

چوگان بازی نیز یکی از ورزشهای مخصوص بایرانیان بوده که از زمانهای بسیار قدیم در بین آنها رواج کامل

۶- چوگان بازی

۱ - گزنهنون، تربیت کوروش ۱: ۲۰۸ و سترابون ۱۵: ۳، ۱۸۰.

شبه بازی از روی شاهنامه

داشته است ۱ و تا آخر دوره صفویه بین تمام مردم و بخصوص طبقات ممتازه معمول بوده است ۲ و تا با امروز باقی است. منبع عمده اطلاعات ما راجع به بازی گوی و چوگان شاهنامه فردوسی است که از روی مدارک قدیمتر دوره ساسانی تهیه شده است.

از مفاد اشعار فردوسی چنین معلوم میشود که گوی و چوگان را، همسواری و هم پیاده بازی میکرده اند. ظاهراً جوانان را بخصوص در فن تیر اندازی و گوی و چوگان

شبه بازی از روی

شاهنامه

۱ - باری گوی و چوگان مورد توجه اکثر سلاطین و پادشاهان ایران باستان بوده است. اولین دگری که راجع به بازی گوی و چوگان نظر مرسد در شاهنامه در شرح سخن داین رسد کاوس را از زندان و جثنی را که بافتخار او تهیه میکند میباشد که معرف وجود جشنها در پایان باری گوی و چوگان است. دگر دیگر باری داستان مسابقه سن دسه افراسیاب بادسته ساوش است که شرح آن در متن آورده شده. سپس مسابقه باری گوی و چوگان سن ساوس و گرسور است. داستان معروف دیگر باری گوی و چوگان گشتاسپ است در باب تخت روم. طبری هم دگری از گوی و چوگان را در ضمن شرح داریوش سوم هخامنشی داده و ذکر میکند که داریوش یک گوی و یک چوگان و مقداری بوم کند. اسکندر رستاد. شرح دیگری هم در شاهنامه و هم در کارنامه اردشیر بابکان راجع به گوی و چوگان ذکر رفته و ذکر اول در کارنامه راجع است بظن کردن اردوان پادشاه آخرین پارتی که اردشیر چوگان و فرهنگ نامورد و دومین شرح راجع است به امر اردشیر که شاپور و اطعالم دیگر در حضور او گوی و چوگان بازی کنند با بدان وسله شاپور را سازماند. شرح این قصه را هم فردوسی و هم هر خوند با کمی تفاوت ذکر کرده اند. شرح دیگری نیز راجع به گوی و چوگان باری نمودن هرمز پسر شاپور در کارنامه و شاهنامه ذکر شده. شاپور ذوالاکتاف نیز در سن هفت بگوی و چوگان بازی برداشت. راجع به بهرام چوسن نیز فردوسی گفته:

همه بوم و بخرید کار اوی دگر اسپ و میدان و چوگان و گوی

در زمان خسرو پرویز رفان نیز گوی و چوگان بازی منموده اند چنانکه نظامی گوید شاه و اطرافش با ملکه و زمان دیگر در دو سر باری میکرده اند:

ز مکتو ماه بد با اخترانش ز دیگر سو شه و فرمانش

تعلیم میداده اند و بازی گوی و چوگان مانند شکار جزو تعلیمات فنی جنگ
 میبوده است ۱. در بازی سواره دوتن همآورد هر يك هفت یار میگزیده که
 مجموعاً در هر طرف بازی هشت نفر بوده اند. گوی را در حالت تاخت میزده اند
 و بازیهای رسمی را با ساز آغاز مینموده و در امتداد بازی ساز مخصوص
 نواخته میشده است فردوسی نیز این را تأیید کرده است :

از آواز سنج و دم کرنای تو گفتی بچنید میدان ز جای .
 سیاوش بر آنگوی بر دادبوس بر آمد خروشیدن بوق و کوس

شرحی که گزنفون میدهد نا اندکی اختلاف نزدیک شرح
 فردوسی است و بعضی از رسوم گوی بازی را نیز
 روشن تر میسازد میدان پهی که در دو اسها دو دروازه
 (دومیله سنگی) دارد برای بازی انتخاب میگردد و پس از شروع بازی سواران چوگان
 بدست بدنبال گوی در میدان مینازند و چون دسنه چوگان کوتاه هست مجبورند
 خم شوند. گوی در حال تاخت زده میشود. در چوگان بازی بدو دسته ۱۵ یا ۲۰
 نفری تقسیم میشوند. برد با دسته ایست که گوی را از دروازه دیگر رد کند.
 یکی از بازیهای معروف یکی از مسابقه های معروف گوی و چوگان در ایران
 باستان میان ایرانیان و تورانیان بر گزار گردیده که شرح
 آن در شاهنامه ذکر شده است مسابقه بین دسته گوی
 و چوگان بزان توران بفرماندهی افراسیاب و دسنه ایرانیان بفرماندهی سیاوش
 (سیاوخش) بوده است. نکته مهمی که قابل توجه است و باشیوه بازی گوی و چوگان
 بازی زمان صفوی، طبق شرح سارتن، متفاوت است این است که بنا بر خبر شاهنامه در زمان
 کیانیان اگرچه سواره بازی میکردند ولی گوی را در هوا میزدند و دسته طرف
 مقابل بدنبال گوی میرفتند و پیش از فرود آمدن گوی آنرا در هوا میزدند

۱- بر طبق کار نامک اردشیر مانگان و شاهنامه فردوسی که مدارك آن کتابهای قدیمتر
 رمان سامانی بوده است.

نتایج تربیتی گوی و چوگان بازی

و از این لحاظ بی شبهات بازی تبس نبوده است که سواره بازی کرده شود:
 سیاهش برانگیخت اسب نبرد
 بزد همچنان تا بمیدان رسید
 بر آنسان که از چشم شد نا پدید
 سیاهش باسب دگر بر نشست
 بینداخت آنگوی لختی ز دست
 پس آنگاه بچوگان بر او کار کرد
 چنان شد که با ماه دیدار کرد

تأثیرات تربیتی گوی و چوگان بازی زیاد بوده است .
 علاوه بر اینکه ورزش بسیار مفیدی بوده و آرا ورزش
 و بازی مردانه باید خوانند در عین حال بر نشاط و مفرح بوده است .
 شخص را به کامه جوئی ، ندانه زنی ، بی کم و کاستی ، خود کاری ، چسبی و چالاکی
 و عادات بسیار دیگر روحی میورزانده است ، و تمام این عادات در جریان عادی
 زندگانی بکار آید .

وای منظور عمده آن تربیت جنگی و تشویق روح سلحشوری
 بوده است جمله حرکات پر پیچ و خم آن در حالت
 تاخت افراد را بسواری مسلط مینموده . چنانکه ایرانیان در سواری شهره آفری
 بوده اند . تمام حرکات پر پیچ و خم بازی در تاخت مورد استعمال جنگی داشته
 و افراد را چست و چالاک و زبردست و ناشهامت و شایق پیروزی بار میآورده است .
 این نوع بازی تأثیرات عمده ای در خوی دادن آنها بعلاقه و شیوه همکاری نبر داشته است .
 چگونگی بازی با اصطلاح علمی امروز ابجاب مینموده که
 توأمیت بین اعصاب آخذه و محرکه موجود اشد و اندینه
 و کردار توأم شود و این را خود یکی از خصوصیات برجسته تعلیم و تربیت
 ایران باستان باید دانست .

از جمله تأثیرات دیگر روحی مانند روح تعرض و بی
 کردن وظیفه تا بنقطه مقصود و روح فداکاری و از خود
 گذشتگی و روح ایستادگی و پایداری و دفاع و بسی
 فداکاری ، دفاع ،
 مقاومت

عادات روحی دیگر که در کشاکش جنک و صلاح بکار آید نتیجه میشده است .
آثر بزرگی که نیاکان ما بر صفحات تاریخ باز گذارده اند هر يك شاهد تأثیر تعلیم
و تربیت آنها بوده است .

در پایان این سخن ناگفته نماند که ایران سرزمین اصلی
بازی گوی و چوگان است چنانکه میهان ما شاید سرزمین اصلی
اسب و اسب سواری نیز بوده است . بازی گوی و چوگان ایرانی
از زمانهای بسیار قدیم باینطرف در تمام جهان اقتباس شده و دارای مفرعات زیادی
گردیده است .

شرح مسابقه گوی و چوگان میان دسته ایرانی با سردستگی
سیاوش و دسته تورانیان با سردستگی افراسیاب از
جمعه قسمت های برجسته ای است که فردوسی در شاهنامه
آورده است :

همان روز گردان بمیدان شدند
چنین گفت پس شاه توران بدوی
تو باشی از این روی و زان روی من
گر از آن و با روی خندان شدند
که یاران گزینیم در زخم گوی
بدو نیمه هم ز این نشان انجمن

۱- بعد از آنکه گوی و چوگان بازی بنامه زناد در بین مردم ایران مداول شده بود بر طبق
شرح سیاح انگلیسی اوسلی (Sir John Dusley, *Travels in Persia, 1825*) در
ایران بازی کرکت (Cricket) در انگلستان و بازی گلف (Golf) در اسکاتلند و
کریک ایرانی ایرلند از مفرعات و متنوعات گوی و چوگان بنامه است و در ایتالیا خاصه در
شهر فلورنس بازی حکان (Chicane) همان چوگان ناری ایرانها است و بر طبق Pietro Valle
در سزانتس سزانی همان چوگان است . در زمان مملكة النزات انگلیس بازی
Knappen را همان چوگان مشخص داده اند . در ممالک معاصر غرب بازیهای کرکت در
روی بیخ ، تنیس ، گلف ، بس بال و غیره از روی همان بازی گوی و چوگان ایرانیان تسمه شده
است . در بازی گوی و چوگان بازیکنندگان حستی و حابکی و هوشیاری بکار میبردند و لغت
Chicannery در زبان انگلیسی که دارای همان معنای است از کلمه چوگان مشتق است . رجوع
شود به « کتاب مسافرنهای اوسلی Dusley) در ایران » ج ۱ ص ۳۷۴-۸ .

سیاوش چنین گفت با شهریار
برابر نیارم زدن با تو گوی
از ایران که همراه و یار تو ایم

سپهبد ز گفتار او شاد شد
بجانب و سر شاه کاوس گفت
هنر کن که پیش سواران پدید
کنند آفرین بر تو مردان من
سیاوش بدو گفت فرمان تراست

سپهبد گزین کرد گلباد را
چو پیران و نستیهن چنگجو
بنزد سیاوش فرستاد یار
دگر اندر یمان سوار دلیر
سیاوش چنین گفت کای نامجوی
همه یار شاهند تنها منم
کو ایدون که فرمان دهد شهر یار
مرا یار باشند در زخم گوی
سپهبد چو بشنید از او داستان
سیاوش از ایرانیان هفت مرد
خروش تیره زمینان بخاست
از آواز سنسج و دم کرنای
فکندند گوئی بمیدان شاه

که کی باشدم دست چو کان بکار
بمیدان همآورد دیگر بجوی
در این پهن میدان سوار تو ایم

سخن گفتن هر کسی یاد شد
که بامن تو باشی همآورد جفت
بدان تا نکوبند کو بدگزید
شگفته شود روی خندان من
سواران و میدان و چوگان تراست

چو کوسبوز و جهن پولاد را
چو هوامان که برداشتی ز آب گوی
چو روشین و چون شیده نامدار
چو اوخواست شیرافکن و نره شیر
از ایشان که یار شدند پیش گوی
نگهبان چوگان اینها منم
یارم از ایران بمیدان سوار
بر آنسان که آئین بود هر دوروی
بدان داستان گشت همداستان
گزین کرد شایسته اندر نبرد
همی خاک بر آسمان گشت راست
تو گفتی بجنید میدان ز جای
بر آمد خروش دلیران بعا

بابر اندر آمد چنان چون سزد
چه گوی اندر آمد نهشتش بگرد
بر آسان که از چشم شد ناپدید

سپهدار گوئی زمینان بزد
سیاوش بر انگیخت اسب نبرد
بزد هم چنان تا بمیدان رسید

که گوئی بنزد سیاوش براند
بر آمد خروشیدن بوق و کوس
بینداخت آنگوی لهتی ز دست
چنان شد که با ماه دیدار کرد
تو گفتی سپهرش همی بر کشید

بفرمود پس شهریار بلند
سیاوش بر آنگوی برداد بوس
سیاوش باسب دگر بر نشست
پس آنگه چوگان بر او کار کرد
ز چوگان او گوی شد ناپدید

کسی را چنان روی خندان نبود
سر نامداران بر آمد ز خواب
دیدیم بر زین چنین نامدار

بمیدان یکی مرد جوان بود
از آنگوی خندان شد افراسیاب
باواز گفتند هرگز سوار

زویین یکی از آفات های مهم جنگی ویژه ایران باستان بوده
که آنرا در شکار و جنگ بطور مؤثری بکار میبرده اند

۷- زوس

و برای استعمال آن نیز، مانند پیر و کمان، ایرانیها مشهور شده بودند.
زویین یا زویین ۱ نیزه کوچکی بوده که بطرف خصم پرتاب میکردند ۲
و این را در اعصار بعد جریبد و بازی آنرا جرید بازی گفته اند.

۱- روس و رویین هر دو در شاعنامه ذکر شده، یونانیها که آنرا از ایرانیان اقتباس نمودند
حاولس javelina منامیده اند و در زمان معاصر در ضمن ورزش های ملی و سالمی دیا
معمول است و نام یونانی آن نام رده میشود. در زبان اوستائی آنرا درو Dru گفته اند
و از کلمه ریشه ای «در» و مصدر دریدن است. همان مصدر در زبان آلمانی Trennen و در انگلیسی
To tear است. کلمه اوستائی مره آرشی Aršti است که باهلی که استعمال شود (ab) یعنی
پرتاب کردن و فرو بردن است (رجوع شود به J.J. Modi, P. 38).

۲- هرودوت کتاب هفتمه فقره ۶۱.



طول ژوبین باندازه يك متر بوده و آنرا از شاخ نخلی میساخته اند. پرباب کردن آن به هدف مسلزم زور بارو و دیدن و تیزی چشم و تور بن زیاد بوده که به شانه اصابت نماید.

سکه قره هجاسی کشف شده در کمانک،

ژوبین را هم پیاده و هم سواره کار میبردند. مهمترین نشانه تسلط در استعمال ژوبین این بوده که با يك ضربت حیوان را در شکار یا دشمن را از پا در آورند. بعضی از سواران مهارت داشته اند که ژوبین را تا ۶۰۰ متر

نکار کردن

روس

سواره و پیاده

پرتاب نمایند بطوریکه به هدف اصابت کند. ژوبین را در حالت تاحت و تاز و حم و پیچ سوار در روی اسب و چرخاندن ماعراجه بدن و اسب نکار میزدند. ژوبین از جمله ادوات جنگ و شکار بوده که از قدیمترین ایام در میان تمام قبایل ایرانی نکار میرفته است و هیچ مردمی مهارت ایرانیها آنرا نمیوانستند بکار برند. گرنهون در تربیت کوروش مگورید که نکار کردن بیرو کمان و ژوبین بکودکان آموخته میشود و باری طفل از تولد تا شانزده و هفده سالگی محصر بهمین است و پس از رسیدن سن مزبور در طبقه بوحوانان داخل میشود^۱.

بیر اندازی یکی از تعلیمات اولیه اطفال ایرانی بوده که از سن پنج بآنها میآموخته اند. تیر اندازی ایرانیها در

۸- سر اندازی

دوره های گیانی و مادی و هخامنشی و اشکانی و ساسانی در تمام جهان معروف بوده است. در زمان صلح تیر اندازی برای شکار و تفریح نکار میرفته و در زمان جنگ یکی از قسمهای مهم کارزار بوده است.

تیر اندازی را در مراحل اولیه تربیت پیاده و سوارها سواره میآموخته اند.

۱ - در امتداد این دوره، سایر حصر سراسون، پایه کرد کی میرسده اند و کلمه کردك (Uah) (۱۱) ظاهرا تصغیر کرد و بمعنی به او ان کوچک است.



توسعه استعمال تعلیم تیرو کمان در نزد ایرانیها از اینرو معلوم شود که متجاوز از هفتاد و اژه راجع به تیرو کمان در زبان فارسی موجود میباشد^۱.

نکار بردن زوبین در حالت سواره و تیرو

شوخ زبر دستی و نیرومندی ایرانیان و کمان بطور شسته و سکه هخامنشی در تیر اندازی و مهارت آنها در بکار بردن تیرو کمان را از شرح رزم آزمائی رستم با اشکبوس در شاهنامه مینوان دریافت .

گزن نفون گوید قسمت دیگر جوانان که در شهر میمانند

۹- مسابقه های

بورشهائی که در سالهای اول نیز داشته اند مانند تیرو کمان و

زوبین

ژوبین میپردازند و در این کار تمام جوانها باهم همسری

و تیرو کمان

و رقابت مینمایند. ورزش های مزبور در ملاء عام بعمل میآید

و در این موارد برای آشنائی که بر سایرین سبقت جسته اند هدایا و جوایز

برقرار میشود

از انواع و طرق تیرو اندازی قیقاچ زدن نیز بوده . گزن نفون میگوید

۱۰- قیقاچ زدن

برای این بازی يك با چند دکل با ارتفاع شانزده پا در

خط سیر سوار نصب مینمایند و بالای آن پیماله های برنگ های گوناگون

قرار میدهند .

سوار . تیرو کمان بدست بسوی دکل میزد و همینکه از دکل تجاوز نمود از

راست یا چپ بعقب برگشته و در همان حین تاخت تیرو را بطرف پیماله میاندازد .

این ورزش در تمام شهر های ایران رواج دارد و حتی سلاطین در آن

شرکت میکنند .

۱- رجوع شود به فرهنگ فارسی و انگلیسی ستمگاس (Steingass) چاپ لندن (۱۹۳۲)

ص ۳۴۰ و ۱۰۴۷ .

۱۱- نبرد ها هرگاه یکی از قبیله های ایرانی از حیث عدد جوانان دلیر و چابک و فرمانبرداری که تربیت نموده و آماده ساخته بر سایرین امتیاز پیدا میکرد عموم مردم رئیس آن قبیله را میستودند. علاوه استادانی که آن جوانان را از کودکی تربیت کرده و بار آورده بودند مورد آفرین و قدر دانی واقع میشدند .

علاوه بر این در میان جوانان چنانکه دیده ایم مسابقه هائی در تیر اندازی و چوگان بازی و شناوری و دو معمول بوده و این امر خود بر انگیزاننده روح قهرمانی و پیش آهنگی در جوانان بوده است .

۱۲- کلمه تربیت بدنی از آنچه در بالا گفته شد آشکار است که کلمه ایرانیها از آنچه تربیت بدنی نامیده ایم همانا تربیتی بوده که روحیات و جسم خردسالان را رفته رفته توأمأ پرورش دهد. تربیت جسم را بدون تربیت غرائز و احساسات ناساز و تربیت غرائز و احساسات را بدون تربیت جسم ناتمام میشمرده اند. از گونا گونی ورزش های تکی و گروهی آنها بر آید که خواستار ادب و روش تربیتی بوده اند تا جوانان را برای ضروریات زندگی فردی و گروهی در زمان صلح و وطایف و مسئولیتهای ملی در هنگام جنگ آماده سازد. از اینروى تعلیم و تربیت بدنی در نزد آنها بطور محسوسى شالوده تربیت سپاهی و سلحشوری نیز بوده است و چنانکه در نهمین بند همین بخش بیاید تربیت سپاهی و لشکری از حیث کمیت و کیفیت اختلافی چندانی با تربیت بدنی نداشته بلکه دنباله و کامل کننده آن بوده است .

بند ششم

روش تعلیم و تربیت

از آنچه تا کنون گفته و دیده ایم روش تعلیم و تربیت در دوره هخامنشی بخوبی آشکار است که روشی عملی بود و چون منظور از این تربیت بار آوردن جوانان برای شرکت در زندگی گروهی و احراز مسئولیت در جامعه یا برای تربیت در امور لشکری و کشوری و نگهبانی شیرازة مرز و بوم بود ناچار میبایست تعلیم و تربیت مطابق با عمل باشد و شالوده آن بر روی محسوسات بوده و جوانان با امور واقعی زندگی آنی و آتی سر و کار داشت باشند. اصولا تربیت قدیم ایران چه در دوره اوستائی و چه در قسمت بیشتر دوره هخامنشی کاملا عملی بود و این یکی از مزایای آن تربیت در تمدن جهان است.

۱- روش عملی

واهمت

محسوسات

ایرانیها در ضمن تربیت خرد سالان معتقد به عادت دادن آنها بسختی و خودداری بودند و این نیز منطبق با همان منظور-

۲- عادت دادن بسختی

هائیت که قبلا دیده ایم .

گزنه فون میگوید جوانان پارسی را بر ریاضت عادت میدهند تا هرگاه در مواقع جنگ بحکم ضرورت ناچار بقبول این تربیت شوند معتاد باشند و برای ایشان تازگی نداشته باشد . اگر در شکار چیزی نصیب ایشان گردید بگوشت شکار صرف شام مینمایند و گرنه نان و خورش آنها منحصر بترتیزك است . هرگاه کسی تصور نماید که ایشان در این موقع نان و ترتیزك و آب ساده را از

۱ - با راجر استرابون غذای آنها نان و کمی نمک بوده رجوع شود بسترابون ۳:۱۵ ۱۸۰.

روی بی میلی صرف می کنند اشتباه کرده است زیرا شخص گرسنه بدترین نانهارا از روی میل میخورد و آدم تشنه از آشامیدن آب لذت میبرد.

عادت دادن بزود خیزی چنانکه قبلا دیده ایم از مختصات ۳- زودخیزی زندگی تحصیلی ایشان بودو در ایران اوستائی نیز این عادت را داشته اند و در جای خود بآن اشاره نمودیم.

گزنقون در جای دیگر در باب روش تربیت نوجوانان ایرانی گوید :
تربیت نوجوانان چنین است : در مدت ده سال از زمانیکه از کودکی بیرون آمده اند باید همه شب در پیرامون دیوانخانهها سیر کنند برای اینکه شهربانی نموده و ضمنا رفتار جوانها در تحت مراقبت و دیدبانی بزرگتران باشد زیرا که رفتار جوانان خاصه در این سن رشد محتاج بمراقبت است.

۴- اشتغال روزها جوانان خودشانرا با اختیار فضات میگذارند و آنها کارهای مربی در موارد مقتضی آنها را بکارهایی که برای عامه مردم سودمند است ، میگذارند یا اگر لازم باشد در پیرامون ساختمانهای دولتی در انجمن مخصوص خود برای مباحثه یا تمرینات گروهی جمع میشوند .

سادگی کامل در تربیت و تعلیم نوجوانان رعایت میشود . آنها را با غذاهای ساده عادت میدادند تا سادگی عادت نفسانی

آنان گردد و نیز گزنقون گوید : علاوه بر غذائی که هر طفل باخود دارد پیاله ای بهمراه میآورد برای اینکه در موقع نشنگی آب از رودخانه برداشته یا شامد . گزنقون گوید : کاخ پادشاهی و دیوانخانه ها در میدان ۶- آموزشگاه پهنی ساخته شده است که آنرا آلواترا یعنی میدان آزاد

مینامندو جای آموزش خردسالان چنانکه پیش ازیکبار یادشده در پیرامون ساختمانهای دولتی بوده است .

شاید منظور آن این بوده که هوای آزاد را برای هنگام تربیت جوانان بر

جایگاههای محصور و سر پوشیده بر نری میداده اند .

برای سوداگران و مالالتجاره و هیاهوی داد و ستد جای دیگری مقرر است زیرا که میگویند با قال و مقال آنها ، محل تربیت آنطوریکه زینده تربیت باشد نگردد و ورزش های منظم بدنی مغشوش شود . میدان مزبور ، چهار قسمت تقسیم شده بود : قسمت اول ویژه کودکان ، قسمت دوم برای نوجوانان ، قسمت سوم برای مردان و قسمت چهارم برای زیاد سالان بود که دیگر از عهده خدمات لشکری بر نیامدند .

و نیز قانون گوید موافق قانون مقرر است که همه روزه حضور در سر وقت طبقات مزبوره در سپیده دم هر کدام در جای خود حاضر باشند مگر پیر مردان که هر موقع مینوانند بیایند ، مگر روز های معین که ملزم هستند در سر وقت حاضر شوند . مرد ها باید در امتداد شب با اسلحه در اطراف دیوانخانه ها کشیک دهند . مردان زیاد سال مسنتی هستند و حتی آنها نیز در موقع آگاهی ، مخصوص ناگزیرند در سر کشیک حاضر شوند و با وجود این در صورت غیبت زیاد مورد مواخذه واقع میشوند .

گ-زقون گوید : چون ملت پارس مرکب از دوازده طایفه است . هر کدام از این طوایف نیز دوازده نفر رئیس دارند
۸- مسئولیت اداره تربیت و نظم و ترتیب
برای تربیت خردسالان از میان پیر مردان اشخاصی را انتخاب

میکند که بتوانند اخلاق آنها را نیکوتر کنند . برای نوجوانان از میان مردان کسانی را که نیز بتوانند این وظیفه را انجام دهند و برای مردان اشخاصی را که بتوانند آنها را برای اطاعت احکام و دستورات حکومت آماده تر سازند . بالاخره آموزگاران پیر مردان هم از میان خود آنها انتخاب گردیده اند و اینها نظارت دارند که زیردستان و طایف خود را انجام دهند .

آموزگاران به منظور تربیت اخلاقی گزارش زندگانی و

۹- بکار بردن ساز در آموزش

کرده‌های قهرمانان و نامداران پیشین ایرانی را برای

خردسالان و نوجوانان با آهنگ ساز باز میگفتند و از این

خوش آیند سرگذشت‌های پهلوانی با آهنگ سازی برده بودند.

معلوم می‌شود که بروش

در پایان این سخن از بیانات بالا بطور خلاصه چنین استنباط

۱۰- مقایسه روش تربیت ایرانیان هخامنشی

میتوان کرد که ایرانیان، خاصه در نیمه نخست دوره هخامنشی

بوجوه اهمیت روش در تعلیم و تربیت پی برده بودند. روش

با تعلم و تربیت نوین

آزادانه را برتر از تربیت بطرز منعبدانه میدانسته اند. خود

کاری را در نورستگان و میانگبخته اند. طرز تعلیم و تربیت غیر مستقیمانه را مؤثر

تر از طرز مستقیم میدانسته‌اند. تعلیمات نظری را جدا از عملیات و تعلیمات

عملی را جدا از تعلیمات نظری شایسته نمیدیده‌اند. انعکاسهای دل و زبان نورستگان

را یکی میخواستند. محسوسات را در زندگانی تا کسید میکرده‌اند. برای

هر تعلیمی هدفی روشن و قاطع و حقیقی داشته‌اند. جوانان را آزاده، خودکار،

مردانه و مردکار و همکار و خوددار و میانه رو و با نشاط بار می‌آوردند.

با تعلم و تربیت نوین

بنا بر مدارکی که در صفحات پیش از نویسندگان قدیم یونانی ذکر کرده‌ایم

روش تعلیم و تربیت آنها اینچنین بوده و بر طبق موازینی که امروز در دست است

با روح تعلیم و تربیت جهان متمدن همزمان ما موافقت داشته است.

۱ - Strabon, 15.3.18.

بند هفتم تربیت اخلاقی

۱ - سابقه
تربیت اخلاقی

یکی از جنبه‌های بسیار مهم تربیتی ایران قدیم تربیت اخلاقی است هر گاه از دوره هخامنشی بدوره اوستائی متوجه شویم در آن دوره نیز درك تربیت اخلاقی را با شدت تمام ملاحظه می‌کنیم و چون بدوره هخامنشی بازگردیم می‌بینیم همان تربیت در کمال قوت و با ایمان تمام تعقیب شده است و این از آن جهت است که آئین ایرانیان متکی بر امور روشن و متین و واقعی اخلاقی و اجتماعی بوده و در نتیجه تربیت ایشان نیز خود بخود چنین رنگی را بخود گرفته بود

۲ - تربیت اخلاقی
طور غیر مستقیم

تربیت هخامنشی می‌خواست جوانان را صاحب روح پهلوانی و جوانمردی که پایه اخلاقی سالم است بنماید و برای این منظور به تربیت بدنی و نطق و خطابه متوسل می‌شد همچنانکه در تعلیم و تربیت جدید سبب‌جایای معدوم اخلاقی را بوسیله اوصاف و شرح حالات برجستگان و بزرگان به جوانان می‌آموزند و از روش مستقیمانه خشک و طریقه رسمانه موعظه احتراز می‌کنند. بنا بر خبر استرابون آموزگاران اوصاف و شرح حالات قهرمانان و کردارهای برجسته پهلوانان قدیم و خدمات برجسته مردان بزرگ همزمان را برای جوانان باز می‌گفتند^۱ برای مزید تأثیر اینگونه تعلیمات بعضی اوقات موسیقی و رقص نیز بایانات آنها توأم می‌شده است.^۲

کردارهای قهرمانان
باستانی

۱ - Strabon, 15.3.18.

۲ - Strabon, 15.3. & Rapp, *The Religion and Customs of the Persians* tr. Cama, p. 292 & 293.

گزارشهای منظوم دوره پهلوانی

دور نیست که گزارشهای دوره پهلوانی ایران را بطور منظوم . مانند شاهنامه . داشته اند که با آهنگ و موسیقی مؤثرتر بوده است . ضمناً نطق و بیان را نیز بطور غیر مستقیمانه باینوسیاه سودمند مباحثه اند ۱ .

گزارشهای منظوم
دوره پهلوانی

در ضمن شرح بعضی از سنگنوشته های داریوش دیده ایم وی با چه شدت و تأکید و صمیمیتی دروغ و دروغگو را پست و نکوهیده می شمارد و چگونه در نظر ایرانیان پیشین دروغ گناهی عظیم در نظر خدا و جنایتی بحد جامعه بود .

۳- حوی دادن
راستگوئی
و مدار دروغ

بنابراین نباید در نظر ما بیان هرودوت گزارش آمیز باشد همینکه گوید . نخستین درسی که کودکان ایرانی در پیش پای نزر گستران و آموزگاران خود می آموزند خوی گرفتن شدید بر راستگوئی است ۲ .

عدالت و دادگسری را نیز با همین رویه غیر مستقیمانه و خوب

بکودکان می آموختند و گزنفون در این باب میگوید :

۴- عدالت

سرپرست اطفال بیشتر روز را در رفع دعاوی اطفال و اجرای

عدالت بکار میبرد ، زیرا که میان کودکان هم اتهام بدزدی ، زورگوئی ، فریفتن ، دشنام دادن و سایر اشتباه کاریها روی میدهد ، و اگر ثابت شود که کسی مرتکب این نوع تقصیرات شده مجازات میشود و همچنین آبهائی که بی مورد نسبت نصیر بدیگران میدهند مورد سیاست واقع میشوند .

گزنفون گوید : تبه کاری که منبع تمام کینه های مردم یکدیگر

۵- حشناسی

میباشد حق ناشناسی است اما ایرانیان وقتی که می بینند کودکی

میتوانست حشناس باشد و این وظیفه را بجانیان آورد اوراسخت

تنبیه میکنند ، زیرا معتقدند که حق ناشناس بخدایان و پدر و مادر و دوستان خود

۱- Strabon, 15.3 18.

۲- هرودت کتاب اول طرفة ۱۳۶.

اعتنا ندارد و گمان میکنند حق ناشناسی لازم و ملزوم بی شرفی است و واقعاً هم چنین است زیرا که این صفت بآنچه شرم آور است منجر میشود .

باز گزنفون گوید : پارسیان بکودکان میآموزند که بمیانہ -

۶ - میانہ روی

روی خوگیرند و چیزیکه آنها را در این راه تشویق مینماید

اینست که همه روزه می بینند خود بزرگتران هم در خورد و خوراک و سایر امور راه اعتدال می پیمایند .

آنها بکودکان میآموزند که مطیع سران و دادگران باشند

۷ - اطاعت

و این تربیت مؤثر است زیرا که کودکان هم می بینند که

و احترام قنون

بزرگتران فرمان بردارند .

آنها میآموزند که در خوردن و آشامیدن باید منظم بود ، چیزیکه

۸ - نظم و قناعت

آنها را بقناعت عادت میدهد این است که می بینند بزرگتران

فقط با اجازه مریان خود غذا میخورند .

و هم گزنفون گوید : امروز هم در میان پارسیان علامات

۹ - آداب رفتاری

قناعت و میانہ روی و علاقه بوزش دیده میشود مثلاً امروز

و خود داری

هم در نزد پارسیها تف کردن و دماغ گرفتن و آثار منتسب

بسوء هضم از خود خارج نمودن از اعمال قبیح است و نیز برای قضای حوائج فوریه

از جمع خارج شدن و در نظر دیگران ادرار کردن بی ادبی شمرده میشود . اگر

در مواقع خوردن قانع نبودند یا بوسیله ورزش که اخلاط را تحلیل برد و یا جریبان

آنرا تقییر دهند خوی نگرفته بودند خودداری از چنین کارها ممکن نبود .

احترام پدر و مادر یک قسمت متمایز تربیت خانوادگی

۱۰ - احترام پدر و مادر

در نزد ایرانیها شمرده میشده . هر گاه مادر وارد میشده

پسر ملزم بوده که در مقابل او بایستد و تا مادر باو اجازه نشستن نمیداده وی

حفظ آثار بیابان

نمی‌نشسته است. احترام پدر نیز بهمان درجه اهمیت بوده است.^۱ این مسئله را نباید بر خشکی مناسبات پدر و مادر نسبت بفرزند یا کم مهری مادر نسبت به نونهالان خود حمل نمود زیرا که مادر فرزند خود را شیر میداد و با مهر بسیار توجه مینمود^۲ و عقیده والدین نسبت بفرزندان را از این میتوان حدس زد که هرگاه فرزندی مادر یا پدر خود را میکشت او را حلال زاده نمیشمردند و آن جنایت را برای فرزند حلال زاده غیرممکن میدانستند.^۳

حفظ آثار و مفاخر ملی نیز مورد توجه و علاقه شاهان هخامنشی

۱۱- حفظ آثار

بوده است. داریوش بزرگ از خدا برکت فرزندان بسیار

ماکان

و خانواده بزرگ برای آثاری درخواست میکند که آثار

و یادگارهای او را از دستبرد فنا و خرابی نگاه میدارند.^۴ چگونگی سوانح و

عکس‌العملهای تاریخی ایران در دوره اشکانی و ساسانی و پس از اسلام دلبنگی

مفرط ایرانیها را به نگهبانی و نوکردن آثار مادی و معنوی نیابان ثبوت میرساند.

در پایان این سخن باید گفت که آنچه را ایرانیها در ناحیه

۱۲- ارماهای

اخلاق و آرمایان و کمال مطلوب می‌پسندیده و در ضمن تعلیم

ممکن الوصول

و تربیت نورستگان خود دنبال میکرده اند همانا چکیده

اندیشه های نیک و کامة قومی بوده و ایزدان و قهرمانان آنها نیز تجسم

و تکامل آن مفاهیم بوده اند. هدفهای اخلاقی آنها هم قابل وصول و هم

ممکن الوصول بوده است و نازمانی که سادگی در زندگی و بلند اندیشی را پی

کرده و با تجمل و آرایشهای بیگانگان نیالوده بودند همان سجایای اخلاقی بود که آنها

را سرور جهان ساخته بود.

۱- Rapp, *The Religion and Customs of the Persians and Other Iranians, as described by the Grecian and Roman authors*, tr. by Cama, (1876-79).

۲- Herod. 1:136.

۳- Herod. 1:138.

۴- سنگنوشته طاق بستان ۴ : ۵۶ .

بند هشتم

تریت شغلی

مقدمه برای پی بردن به چگونگی شغل های گوناگون
و تربیت شغلی در عصر هخامنشی لازم است تقسیمات اجتماعی
مردم را مختصراً از نظر بگذرانیم .

۱- شغلهای برجست
تقسیمات اجتماعی
مردم

سنا بر خیز هرودوت شریفترین قبیله پارسها بازار گادیها بودند و
خانواده هخامنشی بهمین قبیله منسوب است^۱ . ازماندگان شش قبیله دیگر که در
آغاز پیوستن دودمان دستگیری کرده بودند مقامهای بلند کشوری و مرزبانی^۲ و
ارتشی و دریائی را داشتند^۳ . طبقه مغان نیز امور روحانی و مذهبی را در دست
داشت^۴ . نظر بجنگهای پی در پی محتمل است شغل بسیاری از مردم خدمت ارتشی
بود ، که در مواقع صلح بکشتکاری و صنایع میپرداختند^۵ . دسئه کوچکری هم
از اهل صنایع و سوداگران بود ، که رفته رفته برعهده آن افزوده گردید و شرح
هریک در جای خود بیاید .

در تربیت ایران هخامنشی پرورش کودکان برای دخول در

مشاغل مختلف کاملاً مرسوم بود و شاید اصولاً تشکیل

آموزشگاهها در اطراف قصر سلطنتی نیز بهمین منظور بوده است .

۲ - آماده کردن
حردسالان برای شغلهای

۱ - هرودوت ۱: ۱۲۵ و گزنفون در کوروش نامه ۱: ۵۲ و اسدراون ۱۵: ۱۰۳ .

۲ - شاهنشاه دسر هر یکی از ولایات یا کشور های فرعی والی یا مرزبانی میگماشت که برجست

کلمه ها ۲۳ کشور بوده (طاق استان ۱: ۱۴-۱۷) و سونانی هر مرزبان را ستراب (Satrap)

میگفته اند (هرودوت ۱: ۱۹۲) که تصحیف واژه پارسی حشترپ (Xsatrapa) معنی مرزبان

بوده (طاق استان ۳: ۱۴، ۵۶) .

۳ - هرودوت ۳: ۸۳، ۸۴ .

۴ - هرودوت ۱: ۱۳۲ .

۵ - هرودوت ۱: ۱۲۵ .

تربیت شغلی بطور غیر مستقیم

از میان کودکان که در اینگونه آموزشگاهها تربیت میشوند پس از آنکه بر شد کامل تربیتی میرسیدند کارکنان دولتی مثل چشم و گوش شاه و دیر و ایلچی و مرزبان و شهربان و قاضی و امثال اینان انتخاب میشدند .

اینگونه مشاغل اغلب در ضمن تربیت پرورش غیر مستقیم

۳- تربیت شغلی بطور غیر مستقیم

بآنها آموخته میشد مثلاً گزنفون گوید «کلیه جوانها را قضاوت برای کشیک نفاط لازمه و جسنجوی جنایتکاران

و تعقیب راهزنان و شهربانی و سایر کارهاییکه مسنوزم قوت و چابکی هست مأمور مینمایند .»

باز گزنفون در باب تربیت کودکان برای مشاغل اداری

شرح مفصلی داده میگوید که پس از آنکه خردسالان

۴- تربیت برای مشاغل اداری

دوره الزامی تربیتی کودکانی را طی کردند بطبقه جوانان

داخل میشوند و جوانان که مدت دهسال خدمت نمایند در زمره مردان داخل شده و تربیت زندگانی آنها در مدت بیست و پنجسال دیگر بطریقی است که ذیلا ذکر میشود .

نخست - آنها خودشان را برای مشاغلی که صاحبان آن باید

مشاغل طبقه مردان

از حیث عقل رشید باشند و بزرگسالی نیروی آنانرا

زایل نکرده باشد . با اختیار کارگذاران دولت میگذارند . اگر اتفاقاً لازم آید که

بچنگ روند چنین کسان تیر و کمان و ژوبین ندارند فقط اسلحه برای جنگ

تن بتن را باخود دارند که عبارت از جوشن مرسینه و شمشیر یا تبری در دست

راست و سپری در دست چپ میباشد .

بجز آموزگاران که مأمور تربیت اطفال هستند تمام کارگذاران دولت

از این طبقه انتخاب میشوند .

پس از آنکه عمرشان بدین منوال گذشت و قدری از پنجاه

مشاغل طبقه پیرمردان

سالگی فواتر رفتند در طبقه پیرمردان شمرده میشوند .

پیر مردان در جنگهای بیرون از مملکت خودشان شرکت نمیکنند و در معامله‌های خود مانند بکارهای سودمند برای عموم و دادگری نسبت با افراد مملکت گماشته میشوند. امور مربوط به دیوان جزای عمال دولت و تعیین تمام کارگذاران دولتی با پیر مردان است.

هرگاه کسی از طبقه جوانان یا مردان برخلاف قانون جرمی مرتکب شود رئیس قبیله یا شخصی دیگر گناه او را اعلام میدارد. پیران قوم پس از شنیدن اتهامات و رسیدگی مقصر را از رتبه‌اش انداخته و محکوم مینمایند و چنین کس در تمام مدت عمر باین حال باقی میماند.

گویند عده پارسها بیش از ۱۲۰ هزار جمعیت نیست^۱ و تربیت آزاد نظامی هیچکدام را از وظایف و احترامات محروم نکرده‌اند. هر کس اجازه دارد که کودکان خود را به آموزشگاه عدالت بفرستد. ولی فعالیتها آنانیکه دارا هستند و قادر بر نگهداری فرزندان خود، بیاشند آنها را به آموزشگاه عدالت میفرستند و آنهایکه نمیتوانند چنین کنند نمیفرستند، فقط کودکانی که در این دبستانها تربیت یافته‌اند میتوانند در طبقه جوانان داخل شوند و نیز آنهایی که مدت قانونی را در طبقه جوانان بسر برده‌اند میتوانند در سلك مردان داخل شده و درجات و مناصب دولتی بیابند.

بنابر این کسانی که در طبقه کودکان و جوانان نبوده‌اند نمیتوانند در سلك مردان در آیند. بالاخره اشخاصیکه در مدت مقرر جزو مردان بوده‌اند و شکایتی از

۱ - گزنفون . بر طبق خبر هرودوت (۹۱:۳) قشون ایرانی ساحلوی مصر تنها صدویست هزار نفر بوده و بی تردید گزنفون سهو کرده است . بعقیده رالینسن (۲۴۱:۳) نفوس پارس متجاوز از دو میلیون نبوده و یکربع آنها خدمات کشوری و زراعت و خدمت نظام و نگاهبانی کشور های تسخیر شده را عهده داشته‌اند ، اعم از اینکه استفاده نظامی و اداری و غیره از نفوس امپراطوری خود میکرده اند .